

## Imam's Unseen Knowledge from the Perspective of Verses and Hadiths: Review and Criticism of Abolfazl Borghei's View

Majid Kiyaninejad<sup>1</sup>

Mohammad Hasan Nadem<sup>2</sup> Akbar Bagheri<sup>3</sup>

(Received on: 2020-06-11; Accepted on: 2021-07-12)

### Abstract

Abolfazl Borghei is one of the prominent people among the revisionists of Shia beliefs. Based on some of the Quranic verses, he denies the unseen knowledge of the Imams (AS). He introduces the belief of today's Shia concerning the Imams' (AS) knowledge of the unseen as extravagant and out of correct tenets. According to the research conducted on Borghei's views and the origin of his beliefs in a descriptive and analytical method, it seems he believes that the unseen knowledge of Prophets and Imams (AS) requires communication with the origin of the unseen knowledge (God) through revelation. Since revelation in its special sense is also exclusive to divine prophets, other than them, including the Imams of Ahl al-Bayt (AS) or other divine saints, due to not having this channel of communication, they are incapable of attaining the knowledge of the unseen. Explaining the concept of "unseen" based on everything that is hidden to man in terms of time, place, and the possibility of perception, this research brought up the verses and interpretative hadiths related to the exclusiveness of the unseen knowledge to God and its negation of the prophets (AS). Also, considering the conceptual difference between "revelation" and "inspiration", the ways of attaining divine knowledge were pointed out, and the identification of the unseen with receiving revelation was questioned. As a result, it became clear that God has introduced other ways such as inspiration to reach the unseen. This way is not exclusive to the prophets (AS), so other divine saints can also gain knowledge of the unseen through this channel. Many unseen narrations from the Imams (AS) included in the hadith and historical sources of Shia and Sunni confirm this conclusion.

**Keywords:** Seyyed Abolfazl Borghei, Imam's Unseen Knowledge, Revelation, Inspiration, Verses and Hadiths.

- 
1. PhD Graduate in Shia Studies, University of Religions and Denominations, Qom, Iran (Corresponding Author), kianinejadmajid@gmail.com.
  2. Associate Professor, Department of Shia Studies, University of Religions and Denominations, Qom, Iran, nadem185@yahoo.com.
  3. Assistant Professor, Department of Islamic Religions, University of Religions and Denominations, Qom, Iran, a.bagheri@urd.ac.ir.

## علم غیب امام از منظر آیات و روایات: بررسی و نقد دیدگاه ابوالفضل برقی

مجید کیانی نژاد<sup>۱</sup>  
محمد حسن نادم<sup>۲</sup>  
اکبر باقری<sup>۳</sup>

[تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۳/۲۲؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۴/۲۱]

### چکیده

ابوالفضل برقی از افراد شاخص در جریان طالب تجدید نظر در عقاید شیعی است. وی با استناد به پاره‌ای از آیات قرآن، علم غیب ائمه (ع) را نفی می‌کند. برقی عقیده شیعه امروزیین به علم غیب دانستن ائمه اهل بیت (ع) را باوری غالیانه و خارج از عقاید صحیح معرفی می‌کند. بر اساس پژوهش صورت گرفته در بررسی آرای برقی و سرمنشأ باورداشت‌های وی به روش توصیفی تحلیلی، چنین به نظر می‌رسد که برقی لازمه غیب دانی پیامبران و امامان (ع) (غیر خداوند) را اتصال به منشأ علم غیب (خداوند) از طریق وحی می‌داند. از آنجاکه وحی به معنای خاص آن نیز در انحصار انبیای الهی است، غیر ایشان، اعم از ائمه اهل بیت (ع) یا سایر اولیای الهی، به علت نداشتن این مجرای ارتباطی، از دست یافتن به علم غیب ناتوان‌اند. در این پژوهش، ضمن تبیین مفهوم «غیب» بر هر آنچه از نظر زمان، مکان و امکان ادراک بر انسان پوشیده است، آیات و احادیث تفسیری مربوط به انحصار علم غیب بر خدا و نفی علم غیب از پیامبران (ع) مطرح، و برآیند کلی مضامین مربوط بررسی شد. همچنین، با توجه به تفاوت مفهومی «وحی» و «الهام» به راه‌های دست‌یابی به علم الهی اشاره شد و یکسان‌انگاری غیب با دریافت وحی در معرض پرسش قرار گرفت و مشخص شد خداوند طرق دیگری همچون الهام را نیز برای دست‌یابی به علم غیب معرفی کرده است. این طریق در انحصار انبیا (ع) نیست و سایر اولیای الهی هم می‌توانند از این مجرا به علم غیب دست‌یابند. اخبار متعدد غیبی ائمه (ع) مندرج در منابع حدیثی و تاریخی فریقین مؤید این نتیجه است.

**کلیدواژه‌ها:** سید ابوالفضل برقی، علم غیب امام، وحی، الهام، آیات و روایات.

۱. دانش‌آموخته دکتری شیعه‌شناسی، دانشگاه ادیان و مذاهب، قم، ایران (نویسنده مسئول) (kianinejadmajid@gmail.com)\*

۲. دانشجویار گروه شیعه‌شناسی، دانشگاه ادیان و مذاهب، قم، ایران (yadoo.com/@nadem۱۸۵)

۳. استادیار گروه مذاهب اسلامی، دانشگاه ادیان و مذاهب، قم، ایران (a.bagheri@urd.ac.ir)

## مقدمه

علم غیب دانستن برخی از انسان‌ها (غیر از خدا) از مسائل کهن کلام اسلامی است. هر یک از فرق اسلامی، بر اساس مبانی، منابع و روش خود، پاسخی متفاوت به این پرسش داده‌اند. جایگاه آیات قرآن و احادیث نبوی (ص) و امامان اهل بیت (ع) در این میان، در خور تأملی جدی است. بسیاری از فرقه‌های اسلامی با استناد به آیاتی از قرآن و احادیث نبوی (ص) و ائمه (ع) معتقدند به موجب موهبت الاهی علاوه بر پیامبران (ع)، افراد دیگری همچون اولیای خدا هم علم غیب می‌دانسته‌اند.

ابوالفضل برقی (۱۲۸۷-۱۳۷۰ ه. ش.)، مترجم کتاب مختصر منهاج السنة اثر ابن تیمیه حرّانی و کتاب التوحید اثر محمد بن عبدالوهاب از عربی به فارسی است. وی به عنوان نگارنده‌ای شیعی، ذیل عنوان اخبار اصول بر قرآن و عقول، ردیه‌ای بر کتاب کافی نوشته است که با عنوان کسر الصنم به عربی ترجمه، و در کشورهای عربی منتشر شده است. برقی در این کتاب، تقریباً هیچ حدیثی از کافی را بدون طعن در متن یا سند باقی نگذاشته و قریب به اتفاق روایانش را به ضعف در دین و مذهب یا تشکیک در عدالت متهم کرده است.

وی به علم غیب ائمه (ع) با نگاه تردید می‌نگرد و برای اثبات دیدگاهش به آیاتی از قرآن و احادیث تمسک می‌جوید. نوشتار حاضر ضمن تبیین نظرگاه برقی در این زمینه، با استناد به آیات و روایات، جامعیت و مانعیت برداشت وی را بررسی می‌کند. این طیف دگراندیشان مذهبی، باور شیعه به علم غیب امامان (ع) را مستقل از علم الاهی معرفی می‌کنند. لذا بررسی و مذاقه در این گونه برداشت‌ها، برای جلوگیری از احتمال وقوع در شرک، اهمیتی صدچندان دارد.

جامع‌نگری راجع به آیات و روایات تفسیری فریقین و بررسی هم‌زمان آیات نفی و اثبات علم غیب برای غیرخدا، علاوه بر به دست دادن فهمی فارغ از برداشت‌های یک‌سویه، پاسخی متقن به شبهات وارد شده در این زمینه فراهم می‌آورد. همچنین، بررسی منشأ علم غیب پیامبران و امامان اهل بیت (ع) از افتادن به ورطه شرک در این زمینه باز می‌دارد؛ نوشتار جاری در پی دست یافتن بدین مهم است.

مهم‌ترین منبع علوم اسلامی قرآن کریم است و سرمنشأ باور کلامی امامیه در باور به علم غیب امامان اهل بیت (ع) را نیز باید در قرآن جست‌وجو کرد، اما تمسک به تبیین و تفسیر مبین‌ها و مفسرانی که این کتاب آسمانی تأیید کرده است نیز نباید به‌بوته فراموشی سپرده شود. به عنوان مقدمه‌ای در راستای تحقق هدف پژوهش و تبیین ادبیات مشترک برای ورود به بحث، مفهوم‌شناسی «غیب» ضروری است.

### مفهوم‌شناسی «غیب»

ادبیات عرب هر آنچه از چشم پنهان باشد غیب می‌داند (ابن منظور، ۱۴۱۹: ۶۵۴). قرآن هم «غیب» را در همین معنا استفاده کرده است؛ حقایق پنهان از حواس (بقره: ۳؛ مریم: ۷۸؛ طور: ۴۱؛ کهف: ۲۶ و ...)، مسائل مربوط به عوالم خارج از دسترس بشر، امور مربوط به آینده که غیر از خداوند از آنها اطلاع ندارد (هود: ۹۵)، یا امور مربوط به پیشینیان که کسی از آنها آگاهی ندارد (آل عمران: ۴۴؛ هود: ۴۹؛ انعام: ۵۰؛ اعراف: ۱۸۸) را «غیب» معرفی می‌کند. به بیان دیگر، هر آنچه از نظر زمان، مکان و امکان ادراک بر انسان پوشیده است، برای وی غیب به‌شمار می‌آید. مجلسی علم غیب را به هر آنچه از نظر آدمی پنهان باشد، چه به لحاظ زمان وقوع (گذشته، حال و آینده) و چه به لحاظ مکان (آنچه هم‌اکنون از حواس ما پنهان است) و چه به لحاظ ویژگی‌های شیء (که می‌تواند از حواس و ادراک ما پنهان باشد، مانند قواعد غیربدیهی) سرایت می‌دهد. به‌طور خلاصه، از منظر وی، «غیب» در مقابل «شهود» قرار دارد (مجلسی، ۱۳۶۹: ۱۱۱).

### غیب، علم انحصاری خدا؛ بررسی و نقد

برقعی در بخش «باب نادر فیه ذکر الغیب» دیدگاه‌هایش درباره علم غیب امامان را جمع‌بندی می‌کند و با استناد به آیاتی (انعام: ۵۰؛ یونس: ۲۰؛ نمل: ۶۵؛ جن: ۲۶)، علم غیب را علم انحصاری خدا می‌داند. او روایانی را که روایاتی مبنی بر علم غیب دانستن ائمه (ع) نقل

کرده اند به عداوت با قرآن متهم کرده است که به صورت عمدی، کلام الهی را نادیده گرفته و چنین احادیثی نقل کرده اند! برقی کلامش را مستند به آیات قرآن می داند و تمامی روایات موجود در این باب را به دلیل مخالفت با ظاهر آیاتی که به آن استناد شده، مردود دانسته است (برقی، ۲۰۱۴: ۲۰۶). بر این اساس، او معتقد است:

۱. تنها مستند فهم علم غیب در آثار اسلامی، قرآن کریم است و پی جویی غیب دانی افراد در غیر آن صحیح نیست.

۲. بر اساس آیات قرآن، غیب، علم انحصاری خداست.

برای تبیین دیدگاه برقی، آیاتی را که وی به آن استناد کرده و سایر آیاتی را که بر منحصر بودن یا نبودن غیب به خدا دلالت دارد بررسی می کنیم. آیات قرآن در زمینه امکان دسترسی غیر خداوند به علم الهی به دو بخش تقسیم می شود که هر یک از آنها به دسته های دیگر تقسیم پذیر است. آیات نفی به چهار دسته و آیات اثبات به ده دسته تقسیم می شود (مطهری و کاردان، ۱۳۶۱: ۴۹، ۱۵ و ۷۰). بررسی تمامی این آیات در این مجال میسر نیست؛ حسب موضوع، آیات مربوط به علم غیب بررسی می شود که نتایج حاصل شده برآیندی کلی از ممکن بودن یا نبودن دست یابی غیر خداوند به علم غیب است.

### آیات نفی کننده علم غیب از غیر خداوند

۱. انحصار علم غیب بر خداوند متعال

ظاهر برخی از آیات قرآن علم غیب را در انحصار خدا معرفی می کند، به طوری که احدی غیر از او بدان دسترسی ندارد. به اختصار به مفاهیم این آیات اشاره می کنیم:

- «کلیدهای غیب تنها نزد اوست و جز او کسی آن را نمی داند»<sup>۲</sup> (انعام: ۵۹).
- «غیب آسمان ها و زمین از آن خداست و هیچ کس در حکمش شریک نیست»<sup>۳</sup> (کهف: ۲۶).

- «فقط خدا به تمام اسرار غیب آگاهی دارد»<sup>۴</sup> (مائده: ۱۱۶).
  - «جز خدا هیچ یک از مخلوقات آسمان‌ها و زمین غیب نمی‌دانند»<sup>۵</sup> (نمل: ۶۵).
- مفسران مسلمان در تفسیر آیات فوق، که از ظاهرشان انحصار علم غیب به خداوند استنباط می‌شود، نکات بسیار نوشته‌اند که مجال نقل تمامی آنها نیست. لذا فقط به برخی اشاره می‌کنیم. فخر رازی آیه «و عنده مفاتح الغیب» را مشعر به انحصار می‌داند و می‌گوید: «این علم فقط نزد خداست نه نزد غیرش و اگر واجب‌الوجود دیگری باشد، باید کلیدهای غیب نزد او نیز باشد که در این هنگام حصر باطل می‌شود» (فخر رازی، ۱۴۲۱/۲۰۰۰: ۱۲/۱۳). ابن عاشور می‌نویسد: «فرمایش خداوند در «و عنده مفاتح الغیب»، به منزله این است که بگوید نزد او علم غیبی است که کسی دیگر نمی‌داند» (ابن عاشور، ۱۴۲۰: ۲۷/۷). شنقیطی نیز این آیه را دلیلی می‌داند که فقط خداوند غیب می‌داند و چنین استدلال می‌کند که مخلوقات فقط چیزی را می‌دانند که خالقشان به آنها آموخته است (شنقیطی، ۱۹۹۵/۱۴۱۵: ۴۸/۱).

## ۲. انبیا و نفی علم غیب از خود

بر اساس ظاهر آیات دیگری از قرآن، پیامبران علم غیب را از خود سلب کرده‌اند؛ خلاصه مضمون این آیات چنین است:

- «من نمی‌گویم خزائن خداوند نزد من است و غیب نیز نمی‌دانم»<sup>۶</sup> (انعام: ۵۰؛ هود: ۳۱).
  - «اگر غیب می‌دانستم خبر بسیار می‌یافتم و هیچ بلایی به من نمی‌رسید»<sup>۷</sup> (اعراف: ۱۸۸).
- آیات دیگری بدون اشاره به تعبیر «علم غیب» از افتقار علمی رسول به درگاه الهی حکایت دارد<sup>۸</sup> (ص: ۶۹؛ هود: ۴۷؛ شعراء: ۱۱۲). قرآن در آیاتی دیگر به دلایل نفی علم غیب پیامبران از خودشان اشاره کرده و آن را به سبب درخواست‌های عجیب مشرکان برای انجام دادن معجزات دلبخواهی از رسول خدا می‌داند<sup>۹</sup> (اسراء: ۹۰-۹۳). آیات نافی علم غیب از پیامبران، در پی نفی علم ذاتی و استقلال دانستن آن برای ایشان هستند. برای همگان روشن است که فقط خداوند به صورت

مستقل و ذاتی عالم بر مطلق غیب است. مفسرانی از اهل سنت، همچون فخر رازی، که این آیات را به معنای انحصار علم غیب برای خدا می دانند، ذیل آیات ۲۶ و ۲۷ سوره جن، پیامبران و اولیای الهی را با اذن خداوندی عالم به غیب معرفی می کنند (فخر رازی، ۱۴۲۱: ۳۱/۲۱).

### آیات اثبات کننده علم غیب

آیاتی که از افاضه علم خداوند به غیر او حکایت دارد به ده دسته تقسیم می شود:

• علم غیب به طور اجمالی

• تعلیم اسماء

• شهادت بر اعمال

• امامت باطنی و عصمت

• علم مکتوب به اشیا

• تأویل اشیا

• شب قدر

• تعلیم پرندگان

• روشنگری قرآن

• علم غیب به امور جزئی (مطهری و کاردان، ۱۳۶۱: ۷۰).

از این آیات فقط یک نمونه را بررسی می کنیم که ناظر به افاضه علم غیب بر پیامبران، اولیا و سایر مؤمنان است. خداوند در آیات ۲۶-۲۷ سوره جن می فرماید: «عَالِمُ الْغَيْبِ فَلَا يُظْهِرُ عَلٰی غَيْبِهِ أَحَدًا\* إِلَّا مَنِ ارْتَضَىٰ مِنْ رَسُولٍ فَإِنَّهُ يَسْلُكُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَ مِنْ خَلْفِهِ رَصَدًا؛ او عالم به غیب است و هیچ کس را بر غیب خود آگاه نمی کند، مگر کسی همانند پیامبر که از او راضی باشد، پس از پیش رو و از پشت سر نگهبانانی می فرستد». مفسران فریقین این گروه از آیات را بر «ولّی»<sup>۱</sup>، «ائمّه»<sup>۲</sup> و «وارثان پیامبر (ع)»<sup>۳</sup> تطبیق داده و آنها را مصداق «رسول» معرفی کرده و

نتیجه گرفته‌اند که ائمه (ع) پیرو پیامبر (ص) نیز از علم غیب بهره‌مندند. اسماعیل بروسوی حروف مقطعه را سرّ الاهی و مصداق علم غیب معرفی می‌کند که جز خدا و کسانی همچون پیامبر و وارث او که خدا از ایشان راضی است، از آن آگاه نیستند (حقی بروسوی، بی تا: ۹۰/۴). فخر رازی ذیل این آیات تصریح دارد که خداوند نه تنها رسولان، بلکه غیر ایشان را نیز از غیب آگاه می‌کند (فخر رازی، ۱۴۲۱: ۶۷۹/۳۰). ابن حجر عسقلانی علاوه بر تأکید بر غیب دانی رسول خدا ص، ولیّ پیرو او را که از وی اخذ علم می‌کند مشمول اکرام الاهی و آگاه به غیب معرفی می‌کند. ابن حجر عسقلانی هم به تفاوت مجرای غیب دانی رسول و ولی اشاره می‌کند و معتقد است «رسول» از طریق وحی و «ولی» به واسطه خواب یا الهام به علم غیب دست می‌یابند (همان). ابن حجر از قول شیخ ابوالفضل بن عطاء، بعد از نقل روایتی، آورده است که «ولی» به اذن خدا از غیب آگاهی دارد: «این روایت دلالت دارد بر اینکه «ولی» با اطلاع خداوند از غیب آگاه است» (ابن حجر عسقلانی، ۱۳۷۹: ۳۴۷/۱۱). همچنین، ابن حجر هیثمی ضمن تأکید بر اینکه مطلق، کلی و جزئی علم غیب فقط نزد خداوند متعال است، بدین اشاره می‌کند که خدا پیامبران و وارثانش را به جزئی از علم غیب آگاه می‌کند (هیثمی، ۱۴۰۷: ۱۷۶/۲).

برخی دیگر از مفسران اهل سنت، علم غیب اختصاصی خداوند را منافی علم غیب انبیا و اولیا نمی‌دانند و خبرهای غیبی مروی از ایشان را از طریق وحی، الهام و مکاشفه، تعلیم الاهی می‌دانند (حکمت بن بشیر، ۱۹۹۹/۱۴۲۰: ج ۴، ص ۵۴۷). برخی از مفسران اهل سنت هم، کلمه «من» در عبارت «من رسول» را بیانیه دانسته، مراد از آن را فرشتگان و مردم می‌دانند (بقاعی، ۱۹۷۱: ۵۰۰/۲۰؛ زحیلی، ۱۴۲۲: ۲۷۵۷/۳). بر اساس مطالب فوق، یکی از مصادیق عبارت «من ارتضی» در قرآن، پیامبر (ص) است و می‌تواند مصادیق دیگری از سایر فرستادگان الاهی، اعم از فرشته و بشر، را نیز شامل شود (ابن کثیر دمشقی، ۱۴۰۱: ۴۶۲). وقایع تاریخی حیات نبوی، مانند اطلاع از اسامی منافقان و آگاه‌سازی حدیفه و امثال آن، آگاهی از غیب به تعلیم الاهی است (هلال، بی تا: ۵۰۴/۱). مجموع آرای مفسران اهل سنت بر آن است که واژه «من» در آیه



«من رسول»، بیانیه است که فقط یک مصداق از «من ارتضی» را بیان می‌کند و واژه «رسول» نیز مطلق است و شامل رسول‌های بشری و فرشتگان می‌شود.

شیعه به تعلیم اهل بیت (ع)، امامان را وارثان رسول و علوم وی می‌دانند. سلمان فارسی از علی (ع) چنین نقل می‌کند که آن حضرت با استناد به آیات مذکور از سوره جن تصریح کردند که من، «مرتضی» (پسندیده از میان فرستادگان هستم) که خداوند علم غیبش را بر آنها ظاهر کرده است (طبری، ۱۴۲۷: ۸۳). امام محمد باقر (ع) رسول خدا (ص) را مصداق «من ارتضی» و دارای علم غیب، و ائمه اهل بیت (ع) را وارثان همان علم معرفی می‌کند (کلینی رازی، ۱۳۶۲: ۲۵۶/۱). بدین سان ائمه (ع) نیز به اذن خداوند دارای علم غیب‌اند (نجفی، ۲۰۰۲/۱۴۲۳: ۲۱۵/۸).

امام رضا (ع) پس از شهادت امام کاظم (ع) در جمع شیعیانش، فردی ناصبی به نام عمرو بن هذاب را مخاطب قرار داد و فرمود: «اگر خبر دهم که شما در همین روزها به خون یکی از اقوام مبتلا می‌شوی قبول می‌کنی؟». او انکار کرد و چنین استدلال کرد که فقط خداوند غیب می‌داند. امام با استناد به آیات سوره جن، رسول خدا (ص) را در زمان حضرتش، «مرتضی» و مصداق «لمن ارتضی» معرفی کرد و ادامه داد ما ورثه همان رسول هستیم که خداوند او را بر غیب خود، از هر آنچه خواسته، مطلع و آگاه کرده است. پس ما به آنچه در گذشته رخ داده و آنچه در آینده، تا روز قیامت، رخ خواهد داد آگاهیم (راوندی، ۱۴۰۹: ۳۴۳/۱). محمد حسین طباطبایی روایات موجود مبنی بر علم غیب امامان اهل بیت (ع) را بی‌شمار می‌داند و تأکید می‌کند که برآیند کلی روایات چنین است که رسول خدا (ص) این علم را از طریق وحی الاهی اخذ کرده و ائمه اهل بیت (ع) از آن حضرت به ارث برده‌اند (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۵۹/۲۰). همچنین، آیتی از سوره لقمان نیز بر اعطای علم به غیر نبی و رسول دلالت دارد. خداوند در قرآن از اعطای حکمت به لقمان سخن می‌راند (لقمان: ۱۲). مجاهد، حکمت اعطاشده به وی را به فقه، عقل و گفتار صحیح تفسیر کرده است. قتاده، این اعطا را در حالی تأیید می‌کند که بر جزء انبیا و رسل نبودن وی اذعان دارد (الطبری، بی تا: ۳۵۳/۶).

در تتبع علمی، رعایت اصول پژوهش و توجه به جوانب تحقیق ناگزیر است. چنانچه مؤیدات فرضیه در دست مطالعه از منابع و مستندات علمی کشف، و به عنوان دلایل مثبت گزارش می شود، ضروری است به نمونه های نقض نیز توجه شود، و بررسی و نقد عالمانه راجع به آن صورت گیرد. علم غیب امامان اهل بیت (ع) که برقی به آسانی نفی کرده، علاوه بر مؤیدات قرآنی فوق، شواهدی پُرشمار در منابع فریقین دارد که راه انکار را بر محقق منصف می بندد. خبر حضرت علی (ع) از قصد مکر و حيله طلحه و زبیر هنگام رخصت عمره از آن حضرت و اشاره بر چیرگی خود بر آنان (ابن ابی الحدید، ۱۴۰۴: ۲۳۳) و نیز خبر از بیعت تعدادی مشخص از مردم کوفه با آن حضرت که ابن عباس شاهد و ناقل آن است (حلی، ۱۴۱۱: ۹۰)، نمی از دریای بی کران فضل خداوند بر ائمه اهل بیت (ع) است.

نتیجه بررسی آرای تفسیری فریقین، ذیل آیات ۲۶ و ۲۷ سوره جن، درباره علم غیب غیر خداوند چنین است:

۱. مطلق علم، از جمله علم غیب کلی و جزئی، در اختیار خدا است و فقط گروهی از مخلوقات بسته به ظرفیت خویش از طریق وحی، الهام، القاء ملائکه، مکاشفه و... از آن بهره مند می شوند.

۲. رسولان و هر آن کس که خدا از او راضی باشد، اعم از پیامبران و اولیای الهی، به تعلیم الهی از علم غیب برخوردار می شوند.

۳. ائمه اهل بیت (ع)، وارثان علوم پیامبر و دارای علم غیب اند.

۴. امامان (ع)، مصادیق «من ارتضی من رسول» هستند.

### دریافت وحی، لازمه علم غیب! بررسی و نقد

برقی با اشاره به استعمال لفظ «غیب» در قرآن به معانی گوناگون، از جمله به معنای «وحی»، به آیاتی که مشعر به این معنا هستند (جن: ۲۶-۲۸؛ تکویر: ۲۴) اشاره می کند و می نویسد: «رسالاتی

که انبیا مأمور به ابلاغ آنند و غیبی که درباره اش بخل نداشتند و به همه می‌رسانند، چیزی جز وحی و تعالیم شریعت نیست... بنا بر این آیه، عدم اظهار غیب جز رُسل استثنایی ندارد و غیر رسل از علم به غیب نصیبی ندارند» (برقی، ۲۰۱۴: ۲۰۶). وی آگاهی از اخبار غیبی پیامبرانی همچون حضرت نوح (ع) را نیز اقتضای حکمت الهی می‌داند (هود: ۴۹) تا اصحاب و پیروان راستین وی بدان ایمان آورند (بقره: ۲۸۵). برقی با این مقدمه، ضمن یکسان‌انگاری «غیب» با «وحی»، می‌نویسد کسی نمی‌تواند به علم غیب، علم بیابد و آن را به دیگران برساند مگر رسول خدا (ص)؛ در این صورت ادّعی علم به غیب با ادّعی رسالت و نبوت مساوی خواهد بود! وی همچنین قرآن را حاوی علم غیبی نمی‌داند که پیامبر (ص) مأمور به نقل انحصاری آن علم به پسرعمویش یا فرزندانش (ائمه اهل بیت (ع)) باشد، و تمامی روایات این باب را ادّعی مجاهیل و افراد دروغ‌گوی فاسد‌المذهب عوام فریب معرفی می‌کند! (برقی، ۲۰۱۴: ۲۰۶).

برآیند کلی دیدگاه وی در این بخش چنین است:

۱. به اقتضای حکمت الهی، خداوند برخی از انبیایش را از طریق وحی از غیب مطلع می‌کرد.
۲. لازمه علم غیب، دریافت وحی است و هیچ کس جز انبیای الهی، علم غیب نمی‌داند.
۳. ادّعی علم غیب، مساوی با ادّعی نبوت و رسالت است.
۴. ادّعی علم غیب برای امامان اهل بیت (ع)، مغایر قرآن است.
۵. روایان احادیث داشتن علم غیب ائمه (ع)، جاهل، دروغ‌گو، فاسد‌المذهب و عوام فریب بوده‌اند. به منظور بررسی ابعاد باور برقی، در ادامه به تفاوت «وحی» و «الهام»، وحی به غیر پیامبر و رسول و مکاتبه ملائکه با غیر نبی و رسول اشاره می‌کنیم.

### تفاوت «وحی» و «الهام»

یکسان‌انگاری «وحی» با «الهام» و انحصاری کردن دریافت آن به انبیا و رسل، موجب سوء برداشت برقی راجع به علم غیب داشتن غیرانبیا، از جمله امامان اهل بیت (ع)، شده

است. چنانچه علاوه بر قرآن کریم، در منابع تفسیری اهل سنت، از جمله سلفیه، مؤیدات و مستندات مبنی بر تفاوت «وحی» و «الهام» یافت شود و شواهدی به دست آید که غیرانبیا و پیامبران الهام دریافت کرده اند، بطلان زیرساخت فکری ایشان ثابت می شود. لذا در ادامه به نمونه هایی از آیات قرآن، که به نوعی مؤید مطالب فوق است، اشاره می کنیم:

۱. اعطای حکمت از طریق الهام؛ خداوند در قرآن از اعطای حکمت به لقمان سخن می راند (لقمان: ۱۲). اعطای چنین علمی را هیچ یک از مفسران به «وحی» تفسیر نکرده اند و آن را در قالب الهام یا تابش بر قلب نگنجانده اند. قرطبی «وحی» در کلام عرب را به معنای «الهام» می داند (القرطبی، ۱۴۰۵: ۳۶۳) و راغب اصفهانی آن را القای چیزی از سوی خدا یا عالم بالا در قلب می داند (الراغب الأصفهانی، ۱۴۰۴: ۴۵۵).

۲. وحی به غیرپیامبر و رسول؛ وحی به مادر حضرت موسی (ع) (قصص: ۷) در قرآن یکی از شواهد در خور مذاقه است. بغوی ضمن تفکیک وحی به «الهامی» و «نبوتی»، القاء به مادر حضرت موسی (ع) را «وحی الهامی» می داند (البغوی، ۱۴۱۷: ۴۳۴)، ولی طبری آن را بر القای الاهی بر قلب ایشان تفسیر کرده است (الطبری، بی تا: ۵۲۷/۱۹) که خداوند وظیفه وی را بر قلب ایشان القا کرد و او نیز بر اساس علم القاشده عمل کرد. وحی به حواریون (مائده: ۱۱۱) نمونه قرآنی دیگری از این سنخ است که برای دعوت به ایمان غیرانبیا و رسل صورت گرفته است. قرطبی وحی به ایشان را «الهام و القاء در قلب» تفسیر کرده است (القرطبی، ۱۴۰۵: ۳۶۳). ابن تیمیه ابتدا تلویحاً تأیید می کند که غیرپیامبر و رسول الهام الاهی دریافت می کنند و معتقد است اگر بنده ای با انجام دادن مستحبات به خدا نزدیک شود، خداوند به وی عشق می ورزد و گوش شنوا، چشم بینا و دست سلطه و قدرت وی می شود. تاریکی جهل از پیش روی انسان دارای فطرت سلیم و منور به نور قرآن رخت برمی بندد و حقیقت تمام موجودات به صورت واقعی برایش آشکار می شود (ابن تیمیه، ۱۴۲۸: ۴۳-۴۴). جالب تر اینکه وی در ادامه با تصریح بیشتر تشخیص حاصل از چنین الهامی را واجد حجت شرعی

مرجح بر سایر طرق جلب رضایت خدا و رسول می‌داند و می‌نویسد: «کسانی که معتقدند الهام به هیچ وجه نمی‌تواند راهی به سوی حقایق باشد به اشتباه رفته‌اند؛ هر گاه بنده‌ای در راه اطاعت و بندگی خدا بکوشد و سپس امری را ترجیح دهد، ترجیحش از بسیاری از دلایل ضعیف دیگر، قوی‌تر است» (همان: ۴۲). بنابراین، از منظر وی، اعتقاد به الهام علوم الهی به غیرانبیا و رسل نه تنها تأیید می‌شود که یکی از برترین طرق دریافت علم است و تشخیص حاصل از چنین دریافتی، بر سایر طرق دریافت مرجح است. بر مبنای مقبول شخصیت برجسته سلفی (ابن تیمیه) نیز اگر مؤمنی قلبش را با ایمان، تقوا و اطاعت خدا آباد کند، خداوند نیز معرفت و بصیرت را به وی الهام می‌کند. لذا صحت و پذیرش باور به اینکه ائمه اهل بیت (ع)، که قرآن گواه عصمت و طهارتشان است، علم غیب دریافت می‌کنند بر اساس مستندات اهل سنت تأیید می‌شود.

۳. مکالمه ملائکه با غیرنبی و رسول؛ قرآن علاوه بر تأکید بر طهارت و برگزیده بودن حضرت مریم (ع)، از نزول ملائکه بر وی و گفت‌وگوی با ایشان حکایت دارد (آل عمران: ۴۲). بیضاوی این گفت‌وگو را شفاهی می‌داند (البیضاوی، بی تا: ۳۸/۲) و آلوسی در بیانی کلی‌تر، ضمن پذیرش القای وحی بر غیرانبیا و رسل، اختصاص وحی غیرتبلیغی به انبیا را مردود می‌داند و اولیای الهی را مشمول آن معرفی می‌کند. وی باور خود را به آیه ۳۰ سوره فصلت مستند می‌کند که به نزول فرشتگان بر مؤمنان اشاره دارد (الآلوسی، ۱۴۱۵: ۱۵۹). بنابراین، حصول علم الهی از طرف فرشته به غیرانبیا و رسل قطعی است و واضح‌ترین نمونه‌اش سخن‌گفتن ملائکه با افرادی است که به مقام نبوت نرسیده‌اند. این برای بسیاری از مسلمانان و غیرمسلمانان اتفاق افتاده، چه رسد به ائمه، اولیا و بندگان صالح (برنجکار و شاکر، ۱۳۹۱: ۷۱) که از برخی از ائمه اهل بیت (ع) روایت شده است که فرشتگان به مجالسشان آمد و شد داشته‌اند (کلینی، ۱۴۰۵: ۲۷۸/۳). هرچند ماهیت «وحی» و فرق قطعی آن با «الهام» بر کسی روشن نیست، اما همه مسلمانان بر تفاوت

آنچه بر پیامبران در قالب «وحی» نازل می‌شود و آنچه بر غیرانبیا الهام می‌شود، اعتراف دارند. وحی را مختص پیامبران می‌دانند و الهام بر غیر ایشان را می‌پذیرند. وحی مربوط به مسائل تشریح و برای ابلاغ به مردم است و برای همگان، از پیامبر و مردم، حجت است، ولی الهام چنین نیست و الزامی به ابلاغش نیست. راه دست یافتن امامان اهل بیت (ع) به علم غیب نیز الهام دانسته شده است (نادم، ۱۳۹۸: ۲۸۸).

### علم غیب مطلق و نسبی

عموم دانشمندان مسلمان تقسیم علم غیب به مطلق و نسبی را، از لحاظ گستره، پذیرفته و بالاتفاق، علم مطلق را به صورت انحصاری در اختیار خدا می‌دانند؛ اما درباره علم غیب نسبی دیدگاه‌های متفاوتی ابراز کرده‌اند. بر این اساس، افاضه الهی بر غیرانبیا، امکان اتصال بشر با ملکوت و دریافت علوم غیبی باید بر اساس آیات قرآن، سیره نبوی و روایات بررسی شود (کاظمینی بروجردی، ۱۳۸۴: ۳۲۱). طباطبایی بر مبنای سیاق آیات قرآن و روایات، علم الهی را به دو گونه تقسیم می‌کند:

۱. علم اختصاصی ذات ربوبی که کسی غیر از خداوند بر آن آگاه نیست.
  ۲. علم عمومی که غیر او هم بر آن آگاه‌اند. وی درباره احاطه خدا بر ائمه (ع) و علم ایشان می‌نویسد: «او به ائمه و علم آنها محیط است، ولی ائمه هیچ احاطه‌ای به علم او ندارند، مگر آنچه را او بخواهد» (طباطبایی، ۱۳۷۸: ۳۳۴ و ۳۳۵).
- در روایات معصومان (ع) علاوه بر تقسیم علم الهی به علم خاص و عام، تعبیر متناظر بسیاری همچون «علم مبذول و مکفوف»، «علم مکنون و غیرمکنون»، «علم مخزون و غیرمخزون»، «علم ظاهر و مستأثر»، «علم محتوم و غیرمحتوم»، «علم غیب و شهود» استفاده شده است (مجلسی، ۱۴۰۳: ۸۹، ۹۳، ۱۰۹، ۱۱۰؛ کلینی، ۱۴۰۵: ۱۴۸) که از هر یک به گونه‌ای و از زاویه‌ای خاص به دو گونه بودن علم الهی از حیث در اختیار بشر قرارگرفتن یا ننگرفتن حکایت دارد.

با توجه به اینکه کلام برقی به فقدان علم غیب ائمه (ع) ناظر است، بررسی و جمع‌بندی روایات کافی از جهت حدود و منشأ علم ایشان ضروری است. برآیند کلی مجموع روایات کافی درباره علم امام چنین است:

۱. امام، خازن و گنجینه علم الهی است (کلینی، ۱۴۰۵: ۱۹۳؛ نهج البلاغه، خطبه ۲).
  ۲. امام، وارث علم پیامبر خدا (ص) و جمیع انبیا و ائمه قبل از خویش است (کلینی، ۱۴۰۵: ۲۲۱/۱، ۲۳۷، ۲۵۵).
  ۳. امام، عالم به کل قرآن و سنت پیامبر (ص) است (همان: ۲۲۸).
  ۴. امام به جمیع آنچه همه مردم بدان نیاز دارند، عالم است (همان: ۱۹۹).
  ۵. امام به آنچه بوده، هست و خواهد بود عالم است (همان: ۲۶۰-۲۶۲).
  ۶. امام به آسمان‌ها و زمین و آنچه در آن از تر و خشک هست، عالم است (همان: ۲۶۱).
- همچنین، برآیند کلی روایات کافی چنین است که خداوند علومی غیر از علوم اکتسابی را به امامان افزوده می‌کند. شیوه دریافت آنها نیز دو گونه است: نخست، علومی که به شکل الهام و تابش بر قلب امام حاصل می‌شود؛ دوم، علومی که از راه شنیداری و دریافت صوتی از جانب فرشته و ملکی آسمانی حاصل می‌شود (نادم، ۱۳۹۱: ۲۵۵-۲۷۸).

### تفاوت علم الهی با علم امامان (ع)

در بررسی‌های قرآنی، سخن حضرت علی (ع) که برخی از آیات قرآن را بیانگر برخی دیگر معرفی می‌کند (نهج البلاغه، خطبه ۱۳۲) بسیار راه‌گشا است. لذا باید در برابر آیات نافی علم غیب از غیر خدا و پیامبران (ع)، به آیات اثبات نیز که بر علم غیب داشتن بندگان شایسته خدا تصریح دارد، توجه، و برآیند کلی آیات را فهم کرد؛ در غیر این صورت با ایمان به برخی از آیات الهی و انکار برخی دیگر، مستحق اشد عذاب الهی خواهیم بود!<sup>۱</sup> خمینی در واکنش به سخنان تجدیدگرایانه علی اکبر حکمی‌زاده در کتاب اسرار هزارساله، منشأ غیب دانی پیامبر (ص) و

ائمه (ع) را تعلیمات خداوندی معرفی می‌کند و می‌نویسد: «آنها هم بشری هستند که اگر راه تعلیمات عالم غیب به آنها بسته شود از غیب بی‌خبرند» (خمینی، ۱۳۲۷: ۳۳۴). وی آیات نافعی علم غیب پیامبر را در راستای فهم خویش می‌داند و بر مستقل نبودن علم غیب ایشان تأکید می‌کند و در ادامه به آیاتی استناد می‌کند که پیامبران و غیرایشان به تعلیم الهی غیب می‌دانستند و از امور پنهانی در گذشته و آینده خبر می‌دادند (همان). طباطبایی هم ضمن ضمیمه کردن آیات اختصاص علم غیب خداوند به آیات اثبات‌کننده آن برای پیامبر (ص)، برآیند کلی آیات را چنین می‌داند که علم غیب، اصالتاً و بالاستقلال از آن خداست، اما دیگران هم می‌توانند از طریق وحی و با تعلیم و اذن خدا از آن بهره‌مند شوند. وی همچنین دووجهی بودن آیات مربوط به علم غیب را به آیات قرآنی مرتبط با مرگ تشبیه می‌کند و می‌نویسد: «بر اساس برخی آیات، مرگ انسان‌ها از طرفی فعل خداست» (زمر: ۴۲)<sup>۱۱</sup> و از طرف دیگر، این رسولان و فرستادگان او هستند که هنگام مرگ، جان افراد را می‌گیرند<sup>۱۲</sup> (انعام: ۶۱). بر این اساس، می‌توان گفت اصالت توفی و میراندن کار خداست و به تبع، فعل فرشتگان و رسولان است.

به تصریح قرآن، داشتن علم، نتایجی همچون انجام دادن اعمال خارق‌العاده در پی دارد که ظاهراً افراد عادی نمی‌توانند. اقدام آصف بن برخیا در انتقال تخت بلقیس در کمتر از چشم بر هم زدن یکی از آنهاست<sup>۱۳</sup> که به موجب داشتن بخشی از علم کتاب برایش میسر شده بود (نمل: ۴۰) (مصطفوی و مروی، ۱۳۹۱: ۶۱). آموختن علم الهی به متعلمان (رسولان، ائمه یا سایر افراد بشر) به معنای خروج زمام علم از دست خدا نبوده و نیست. نه تنها اصالت علم غیب الهی همواره برای خدا محفوظ است بلکه اختیار استمرار استفاده دیگران از علم، اعم از غیب و غیره، در ید قدرت و اسعه اوست. سلطنت و مالکیت مطلق خدا در میان تمامی مخلوقات، از جمله پیامبران، ائمه و سایر مؤمنان در تمام زمینه‌ها همچون حیات، سلامتی و ...، در زمینه علم نیز ثابت و استوار است و خداوند هر زمان که اراده کند، علم را از ایشان سلب می‌کند.



بر این پایه، آیاتی از قرآن کریم که علم غیب را مختص خدا می دانند، ناظر به «علم غیب ذاتی» هستند و آیاتی که داشتن علم غیب غیرذاتی برای غیرخدا را میسر می دانند، نه تنها هیچ منافاتی با یکدیگر ندارند، که بر «بالعرض» بودن علم غیرذاتی انبیا و امامان تأکید دارند. برقی که به برخی از آیات قرآن توجه و استناد می کند، به برآیند نهایی آیات ظاهراً متقابل توجه نمی کند، چراکه علم امامان بالعرض است، در حالی که علم خداوند ذاتی است.

### نتیجه

بررسی شبهه استقلال علم غیب امامان (ع) از علم الهی که سید ابوالفضل برقی به تشیع نسبت داده، از جهت احتمال وقوع در شرک، اهمیت در خور توجه دارد. وی با استناد به آیاتی از قرآن کریم داشتن علم غیب غیرپیامبران را نفی می کند. بر پایه پژوهشی که بر اساس منابع تفسیری و روایی فریقین صورت گرفت و نتایجش در این سطور گزارش می شود مشخص شد که:

۱. برقی علم غیب را در وحی الهی منحصر کرده و غیررسل را از علم به غیب بی نصیب دانسته است، در حالی که «غیب» در مقابل «شهود» است و راه دست یافتن امامان به علم غیب علاوه بر میراث علم پیامبر، الهام است که غیر از وحی است.
۲. برقی در مراجعه به قرآن، جانبدارانه آیات را گزینش کرده و با تکیه بر آیات نافی علم غیب از غیرپیامبران، از توجه به آیات اثبات کننده علم غیب چشم پوشی کرده است.
۳. آیات اثبات کننده علم غیب، امکان دسترسی به علم غیب را نه تنها برای امامان، بلکه برای سایر اولیای الهی هم میسر می داند. مفسران فریقین به نمونه های متعددی از غیرپیامبران اشاره کرده اند که واجد این موهبت الهی شده اند.
۴. امامیه بر اساس آیات قرآن و روایات معتقدند پیامبران و غیر ایشان از ائمه (ع) و دیگران گاه، به تعلیم الهی از گذشته و آینده و اموری که بر دیگران غایب بوده، اخبار صادقی داده اند که صدق گفتار و مدعایشان نیز ثابت شده است.

۵. همچنان، امامیه معتقدند علم غیب مطلق، به صورت انحصاری در اختیار خدا است. خداوند با عنایت به استعداد و ظرفیت افراد بشری، درجاتی از علم غیب را در اختیار ایشان قرار می دهد.

۶. اخبار غیبی امامان (ع) در منابع وحیانی ریشه دارد و به دلیل تفاوت آن با علم غیب الهی، داشتن چنین باوری به مثابه غلو در جایگاه ایشان نیست. نسبت های ناروایی که برقی در این زمینه به عالمان و محدثان بزرگ شیعه می دهد، بی پایه و فاقد وجاهت علمی است.



### پی نوشت ها

۱. «قُلْ لَا أَقُولُ لَكُمْ عِنْدِي خَزَائِنُ اللَّهِ وَلَا أَعْلَمُ الْغَيْبَ؛ بگو به شما نمی گویم خزائن خدا نزد من است و غیب نمی دانم» (انعام: ۵۰)؛ «قُلْ إِنَّمَا الْغَيْبُ لِلَّهِ؛ پس بگو که همانا غیب از آن خداست» (یونس: ۲۰)؛ «قُلْ لَا يَعْلَمُ مَنْ فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ الْغَيْبَ إِلَّا اللَّهُ؛ بگو کسانی که در آسمان ها و زمین اند غیب نمی دانند مگر خدا» (نمل: ۶۵)؛ «تِلْكَ مِنْ أَنْبَاءِ الْغَيْبِ نُوحِيهَا إِلَيْكَ مَا كُنْتَ تَعْلَمُهَا أَنْتَ وَلَا قَوْمُكَ مِنْ قَبْلِ هَذَا؛ اینها از خبرهای غیب است که به تو (ای پیامبر) وحی می کنیم؛ نه تو، و نه قومت، اینها را پیش از این نمی دانستید» (هود: ۴۹)؛ «ءَأَمِنَ الرَّسُولُ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْهِ مِنْ رَبِّهِ وَالْمُؤْمِنُونَ؛ پیامبر، به آنچه از سوی پروردگارش بر او نازل شده، ایمان آورده است و همه مؤمنان» (بقره: ۲۸۵).

۲. «وَ عِنْدَهُ مَفَاتِحُ الْغَيْبِ لَا يَعْلَمُهَا إِلَّا هُوَ؛ و کلیدهای غیب، تنها نزد اوست در حالی که جز او (کسی) آن را نمی داند» (انعام: ۵۹).

۳. «قُلِ اللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا لَبِثُوا لَهُ غَيْبُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ أَبْصِرْ بِهِ وَأَسْمِعْ مَا لَهُمْ مِنْ دُونِهِ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا يُشْرِكُ فِي حُكْمِهِ أَحَدًا؛ بگو: خداوند از مدت توقفشان آگاه تر است. غیب آسمان ها و زمین از آن اوست! راستی چه بینا و شنواست!؛ آنها هیچ ولی و سرپرستی جز او ندارند! و او هیچ کس را در حکمش شریک قرار نمی دهد» (کهف: ۲۶).

۴ . «وَإِذْ قَالَ اللَّهُ يَا عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ أَأَنْتَ قُلْتَ لِلنَّاسِ اتَّخِذُونِي وَأُمِّي إِلَهَيْنِ مِنْ دُونِ اللَّهِ قَالَ سُبْحَانَكَ مَا يَكُونُ لِي أَنْ أَقُولَ مَا لَيْسَ لِي بِحَقِّ إِنْ كُنْتُ قُلْتُهُ فَقَدْ عَلِمْتَهُ تَعَلَّمَ مَا فِي نَفْسِي وَلَا أَعْلَمُ مَا فِي نَفْسِكَ إِنَّكَ أَنْتَ عَلَّامُ الْغُيُوبِ؛ و آنگاه که خدا گوید: ای عیسی مریم، آیا تو مردم را گفتی که من و مادرم را دو خدای دیگر سوای خدای عالم اختیار کنید؟ عیسی گوید: خدایا، تو منزهی، هرگز مرا نرسد که چنین سخنی به ناحق گویم، چنانچه من این گفته بودمی تو می دانستی، که تو از سرائر من آگاهی و من از سرّ تو آگاه نیستم، همانا تویی که به همه اسرار غیب جهانیان کاملاً آگاهی» (مائده: ۱۱۶).

۵ . «قُلْ لَا يَعْلَمُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ الْغَيْبَ إِلَّا اللَّهُ وَ مَا يَشْعُرُونَ أَيَانَ يَبْعَثُونَ؛ بگو که در همه آسمانها و زمین جز خدا کسی از علم غیب آگاه نیست و اینان هیچ نمی دانند که چه هنگام زنده و برانگیخته خواهند شد» (نمل: ۶۵).

۶ . «قُلْ لَا أَقُولُ لَكُمْ عِنْدِي خَزَائِنُ اللَّهِ وَلَا أَعْلَمُ الْغَيْبَ وَلَا أَقُولُ لَكُمْ إِيَّيْ مَلَكٌ إِنْ أَتَيْعُ إِلَّا مَا يُوحَى إِلَيَّ؛ بگو: من نمی گویم خزائن خداوند نزد من است و من، (جز آنچه خدا به من بیاموزد) از غیب آگاه نیستم! و به شما نمی گویم من فرشته‌ام، تنها از آنچه به من وحی می شود پیروی می کنم» (انعام: ۵۰)؛ «وَلَا أَقُولُ لَكُمْ عِنْدِي خَزَائِنُ اللَّهِ وَلَا أَعْلَمُ الْغَيْبَ وَلَا أَقُولُ إِيَّيْ مَلَكٌ؛ و به شما نمی گویم که گنجینه‌های خدا پیش من است و غیب نمی دانم و نمی گویم که من فرشته‌ام» (هود: ۳۱).

۷ . «قُلْ لَأْمْلِكُ لِنَفْسِي نَفْعًا وَلَا ضَرًّا إِلَّا مَا شَاءَ اللَّهُ وَلَوْ كُنْتُ أَعْلَمُ الْغَيْبَ لَأَسْتَكْتَرْتُ مِنَ الْخَيْرِ وَمَا مَسْنِيَ السُّوءُ إِنْ أَنَا إِلَّا نَذِيرٌ وَ بَشِيرٌ لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ؛ بگو من برای خود سود و زبانی در دست ندارم جز آنچه خداوند بخواهد و اگر غیب می دانستم خیر بسیار می یافتم و (هیچ) بلا به من نمی رسید؛ من جز بیم دهنده و مژده آور برای گروهی که ایمان می آورند نیستم» (اعراف: ۱۸۸).

۸ . «مَا كَانَ لِي مِنْ عِلْمٍ بِالْمَلَأِ الْأَعْلَى إِذْ يَخْتَصِمُونَ؛ مرا بر فرشتگان عالم بالا که (در قضیه خلق آدم یا غیر آن) خصومت و گفت و گو داشتند علمی (پیش از وحی خدا) نبود» (ص: ۶۹)؛ «قَالَ رَبِّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ أَنْ أَسْأَلَكَ مَا لَيْسَ لِي بِهِ عِلْمٌ وَإِلَّا تَغْفِرْ لِي وَ تَرْحَمْنِي أَكُنْ مِنَ الْخَاسِرِينَ؛ نوح عرض کرد: بار اها، من پناه می برم به تو که دیگر چیزی که نمی دانم از تو تقاضا کنم، و اگر گناه مرا نبخشی و بر

- من ترحم نفرمایی من از زیانکاران عالم خواهم بود» (هود: ۴۷)؛ «قَالَ وَمَا عَلِمِي بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ؛ نوح گفت: مرا چه کار که افعال و احوال پیروانم را بدانم (که از طبقه عالی یا دانی اند)» (شعراء: ۱۱۲).
- ۹ . «وَقَالُوا لَنْ نُؤْمِنَ لَكَ حَتَّى تَفْجُرَ لَنَا مِنَ الْأَرْضِ يَنْبُوعًا \* أَوْ تَكُونَ لَكَ جَنَّةٌ مِنْ نَخِيلٍ وَعِنَبٍ فَتُفَجِّرَ الْأَنْهَارَ خِلالَهَا تَفْجِيرًا \* أَوْ تُسْقِطَ السَّمَاءَ كَمَا زَعَمَتَ عَلَيْنَا كَيْسَفًا أَوْ تَأْتِيَ بِاللَّهِ وَالْمَلَائِكَةَ قَبِيلًا \* أَوْ يَكُونَ لَكَ بَيْتٌ مِنْ زُخْرِفٍ أَوْ تَرْقَى فِي السَّمَاءِ وَلَنْ نُؤْمِنَ لِزَيْكٍ حَتَّى تُنَزِّلَ عَلَيْنَا كِتَابًا نَقْرُؤُهُ قُلْ سُبْحَانَ رَبِّي هَلْ كُنْتُ إِلَّا بَشَرًا رَسُولًا؛ و آنها گفتند: ما هرگز به تو ایمان نمی آوریم مگر اینکه از این سرزمین، چشمه پُرآبی برایمان خارج کنی؛ یا اینکه باغی از درختان خرما و انگور در اختیار تو باشد که جویبارها و نهرها در میان درختانش به جریان اندازی؛ یا آسمان را آنچنان که می پنداری قطعه قطعه بر سر ما فرود آوری؛ یا خداوند و فرشتگان را در برابر ما در رو بیاوری؛ یا خانه ای پُر نقش و نگار از طلا داشته باشی؛ یا به آسمان بالا روی، حتی به آسمان رفتنت ایمان نمی آوریم مگر آنکه نامه ای بر ما نازل کنی که آن را بخوانیم؛ بگو: منزه است پروردگارم (از این سخنان بی ارزش) مگر من جز بشری هستم فرستاده خدا» (اسراء، ۹۳-۹۰). در پاسخ به همین درخواست ها، آیه نازل شده که به آنها بگو: نه خزائن خدا در دست من است و نه به صورت مستقل از غیب چیزی می دانم و نه فرشته ام.
- ۱۰ . «أَفَتُؤْمِنُونَ بِبَعْضِ الْكِتَابِ وَتَكْفُرُونَ بِبَعْضٍ فَمَا جَزَاءُ مَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ مِنْكُمْ إِلَّا خِزْيٌ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يُرَدُّونَ إِلَى أَشَدِّ الْعَذَابِ وَمَا اللَّهُ بِغَافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ» (بقره: ۸۵).
- ۱۱ . «اللَّهُ يَتَوَفَّى الْأَنْفُسَ حِينَ مَوْتِهَا» (زمر: ۴۲).
- ۱۲ . «حَتَّى إِذَا جَاءَ أَحَدَكُمْ الْمَوْتُ تَوَفَّتْهُ رُسُلُنَا؛ تا زمانی که مرگ یکی از شما فرا رسد، فرستادگان ما جان او را می گیرند» (انعام: ۶۱).
- ۱۳ . «قَالَ الَّذِي عِنْدَهُ عِلْمٌ مِنَ الْكِتَابِ أَنَا آتِيكَ بِهِ قَبْلَ أَنْ يَرْتَدَّ إِلَيْكَ طَرْفُكَ فَلَمَّا رَأَهُ مُسْتَقَرًّا عِنْدَهُ قَالَ هَذَا مِنْ فَضْلِ رَبِّي؛ اما کسی که دانشی از کتاب آسمانی داشت گفت: پیش از آنکه چشم بر هم زنی، آن را نزد تو خواهم آورد! و هنگامی که سلیمان آن تخت را نزد خود ثابت و پابرجا دید گفت: این از فضل پروردگار من است» (نمل: ۴۰).

## منابع

- آلوسی، محمود بن عبد الله (۱۴۱۵). روح المعانی، المحقق: علی عبد الباری عطیه، بیروت: دار الکتب العلمیة.
- ابن ابی الحدید، عبد الحمید بن هبة الله (۱۴۰۴). شرح نهج البلاغة، قم: کتاب خانه آیت الله مرعشی نجفی.
- ابن تیمیہ (۲۰۰۷/۱۴۲۸). مجموع الفتاوی، جمع و ترتیب: عبد الرحمن العاصمی النجدی وابنه محمد، القاهرة: دار الصفوة، الطبعة الاولى، ج ۲۰.
- ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی (۱۳۷۹). فتح الباری شرح صحیح البخاری، بیروت: دار المعرفة.
- ابن عاشور، محمد طاهر (۱۴۲۰). التحرير والتنوير، بیروت: مؤسسة التاريخ العربی.
- ابن کثیر دمشقی، اسماعیل بن عمر (۱۴۰۱). تفسیر القرآن العظیم، بیروت: دار الفکر.
- ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۹۹۹/۱۴۱۹). لسان العرب، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- برقي، سيد ابوالفضل (۲۰۱۴). عرض اخبار اصول بر قرآن و عقول، ریاض: دار العقيدة للنشر والتوزيع.
- برنجکار، رضا؛ شاکر اشتیجه، محمد تقی (۱۳۹۱). «مسئله آگاهی از غیب و امکان آن از نگاه مفسران»، در: مطالعات تفسیری، س ۳، ش ۱۰، ص ۴۵-۸۴.
- البغوی، حسین بن مسعود (۱۹۹۷/۱۴۱۷). تفسیر البغوی، بی جا: دار طيبة للنشر والتوزيع.
- بقاعی، ابراهیم بن عمر (۱۹۷۱). نظم الدرر فی تناسب الآيات والسور، بیروت: دار الکتب العلمیة.
- البيضاوی، عبد الله بن عمر (بی تا). تفسیر البيضاوی، بیروت: دار الفکر، کتاب خانه الکترونیکی مدرسه فقهت.
- حقی بروسوی، اسماعیل (بی تا). تفسیر حقی المسمی بتفسیر روح البیان، بیروت: دار الفکر.
- حکمت بن بشیر بن یاسین (۱۹۹۹/۱۴۲۰). موسوعة الصحیح المسبور من التفسیر بالمأثور، المدينة النبویة: الدار المآثر للنشر والتوزيع والطباعة، الطبعة الاولى.
- حلی، حسن بن یوسف (۱۴۱۱). كشف اليقين، قم: مجمع احیاء الثقافة الاسلامیة.
- خمینی، روح الله (۱۳۲۷). كشف الاسرار، تهران: کتاب فروشی علمیه اسلامیه.
- الراغب الأصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۰۴). مفردات القرآن، قم: دفتر نشر کتاب.
- راوندی، قطب الدین (۱۴۰۹). الخرائج والجرائح، تحقیق: مؤسسة الامام المهدي (ع)، قم: مؤسسة الامام المهدي (ع).

- زحیلی، وهبة بن مصطفى (١٤٢٢). التفسير الوسيط، دمشق: دار الفكر، الطبعة الاولى.
- شنقيطي، محمد امين بن محمد (١٩٩٥/١٤١٥). اضواء البيان في ايضاح القرآن بالقرآن، تحقيق: مكتب البحوث والدراسات، بيروت: دار الفكر للطباعة والنشر.
- طباطبائي، سيد محمد حسين (١٤١٧). الميزان في تفسير القرآن، قم: جماعة المدرسين، الطبعة الخامسة.
- طباطبائي، محمد حسين (١٣٧٨). الميزان في تفسير القرآن، قم: دفتر انتشارات اسلامي.
- طبري، محمد بن جرير (١٤٢٧). نوادر المعجزات في مناقب الائمة الهداة، قم: دليل ما.
- الطبري، محمد بن جرير (بي تا). تفسير الطبري، حققه وخرج احاديثه: محمود محمد شاکر، مصر: دار المعارف.
- فخر رازی، محمد بن عمر (٢٠٠٠/١٤٢١). التفسير الكبير او مفاتيح الغيب، بيروت: دار الكتب العلمية.
- القرطبي، أبي عبد الله محمد بن أحمد (١٩٨٥/١٤٠٥). تفسير القرطبي، بيروت: دار احياء التراث العربي.
- كاظميني بروجردي، محمد علي (١٣٨٤). جواهر الولاية، تهران: حروفيه.
- كليني رازی، محمد بن يعقوب (١٣٦٢). الاصول من الكافي، تهران: اسلامية، الطبعة الثانية.
- كليني، محمد بن يعقوب (١٤٠٥). الكافي، ترجمه وشرح: جواد مصطفوي، تهران: كتاب فروشي علميه اسلاميه.
- مجلسي، محمد باقر (١٤٠٣). بحار الانوار، بيروت: دار احياء التراث العربي.
- مجلسي، محمد باقر (١٣٦٩). مرآة العقول في شرح اخبار آل الرسول، تهران: دار الكتب الاسلامية.
- مصطفوي، حسن؛ مروی، احمد (١٣٩١). «مباني دلائل عقلي و نقلی علم غيب امامان معصوم»، در: قبسات، دوره ١٧، ش ٦٣، ص ٥-٣٤.
- مطهري، احمد؛ كاردان، غلام رضا (١٣٦١). علم پیامبر و امام در قرآن، قم: در راه حق.
- نادم، محمد حسن (١٣٩١). «معرفی مجموعه مقالات علم امام»، در: امامت پژوهی، س ٢، ش ٨، ص ٢٥٥-٢٧٨.
- نادم، محمد حسن (١٣٩٨). علم امام: معارف كلامی شيعه، قم: مؤسسه معارف اهل بيت (ع).
- نجفی، هادي (٢٠٠٢/١٤٢٣). موسوعة احاديث اهل البيت (ع)، بيروت: دار احياء التراث العربي، الطبعة الاولى.
- هلال، ابراهيم ابراهيم (بي تا). ولاية الله والطريق اليها، تحقيق: تقديم ابن الخطيب، القاهرة: دار الكتب الحديثة.
- هيثمي، احمد بن محمد (١٩٨٧/١٤٠٧). الزواجر عن اقتراف الكبائر، بيروت: دار الفكر.

## References

- Al-Baghawi, Hoseyn ibn Masud. 1997. Tafsir al-Baghawi, n.p: Tayyaba House for Publishing and Distribution. [in Arabic]
- Al-Bayzawi, Abdollah ibn Omar. n.d. Tafsir al-Bayzawi, Beirut: Thought House, E-library of Jurisprudence School. [in Arabic]
- Al-Ghortobi, Abu Abdollah Mohammad ibn Ahmad. 1985. Tafsir al-Ghortobi, Beirut: Arab Heritage Revival House. [in Arabic]
- Al-Ragheb al-Isfahani, Hoseyn ibn Mohammad. 1983. Mofradat al-Quran (Dictionary of Quranic Terms), Qom: Book Publishing Office. [in Arabic]
- Al-Tabari, Mohammad ibn Jarir. n.d. Tafsir al-Tabari, Researched by Mahmud Mohammad Shaker, Egypt: Teachings House. [in Arabic]
- Alusi, Mahmud ibn Abdollah. 1994. Ruh al-Maani (The Spirit of Meanings), Researched by Abd al-Bari Atiyah, Beirut: Scientific Books Institute. [in Arabic]
- Baghai, Ibrahim ibn Omar. 1971. Nazm al-Dorar fi Tanasob al-Ayat wa al-Sowar (Order of Pearls in Coherence of Chapters & Verses), Beirut: Scientific Books Institute. [in Arabic]
- Berenjkari, Reza; Shaker Eshtijeh, Mohammad Taghi. 2012. "Masaleh Agahi az Gheyb wa Emkan An az Negah Mofasseran (The Problem of Unseen Knowledge and Its Possibility from the Point of View of Commentators)", in: Interpretive Studies, yr. 3, no. 10, pp. 45-84. [in Farsi]
- Borghei, Seyyed Abolfazl. 2014. Arz Akhbar Osul bar Quran wa Oghul (Presentation of Narrations on the Principles of the Quran and the Reason), Riyadh: House of Belief for Publication and Distribution. [in Farsi]
- Fakhr Razi, Mohammad ibn Omar. 2000. Al-Tafsir al-Kabir aw Mafatih al-Ghayb (Great Exegesis or Keys to Unseen), Beirut: Scientific Books House. [in Arabic]
- Haghghi Borusawi, Ismail. n.d. Tafsir Haghghi al-Mosamma be Tafsir Ruh al-Bayan (Haghghi's Interpretation Known as the Interpretation of the Spirit of Statement), Beirut: Thought House. [in Arabic]
- Hekmat ibn Bashir ibn Yasin. 1999. Mawsuah al-Sahih al-Masbur men al-Tafsir be al-Mathur, The Prophet's City: House of Manuscripts for Publishing, Distribution and Printing, First Edition. [in Arabic]
- Helal, Ibrahim Ibrahim. n.d. Welayah Allah wa al-Tarigh elayha (Guardianship of God and the Way to It), Researched by Taghdim ibn al-Khatib, Cairo: Modern Book House. [in Arabic]

- Helli, Hasan ibn Yusof. 1990. *Kashf al-Yaghin (Revelation of Certainty)*, Qom: Revival of Islamic Culture. [in Arabic]
- Heythami, Ahmad ibn Mohammad. 1987. *Al-Zawajer an Eghteraf al-Kabaer (The Rebukes for Committing Major Sins)*, Beirut: Thought House. [in Arabic]
- Ibn Abi al-Hadid, Abd al-Hamid Hebatollah. 1983. *Sharh Nahj al-Balaghah (Commentary of Nahj al-Balaghah)*, Qom: Ayatollah Marashi Najafi Library. [in Arabic]
- Ibn Ashur, Mohammad Taher. 1999. *Al-Tahrir wa al-Tanwir (Writing and Enlightenment)*, Beirut: Arab History Institute. [in Arabic]
- Ibn Hajar Asghalani, Ahmad ibn Ali. 1959. *Fath al-Bari fi Sharh Sahih al-Bokhari*, Beirut: Knowledge House. [in Arabic]
- Ibn Kathir Demashghi, Ismail ibn Amr. 1980. *Tafsir al-Quran al-Azim (Interpretation of the Great Quran)*, Beirut: Thought Institute. [in Arabic]
- Ibn Manzur, Mohammad ibn Mokarram. 1999. *Lesan al-Arab (Language of Arabs)*, Beirut: Arab Heritage Revival House. [in Arabic]
- Ibn Taymiyyah. 2007. *Majmu al-Fatawa (Collection of Rulings)*, Researched by Abd al-Rahman al-Asemi al-Najdi & His Son Mohammad, Cairo: Al-Safwah House, First Edition, vol. 20. [in Arabic]
- Kazemini Borujerdi, Mohammad Ali. 2005. *Jawaher al-Welayah (Jewels of Guardianship)*, Tehran: Horufiyah. [in Arabic]
- Khomeini, Ruhollah. 1948. *Kashf al-Asrar (Discovering Secrets)*, Tehran: Islamic Scholarly Bookstore. [in Arabic]
- Kolayni Razi, Mohammad ibn Yaghub. 1983. *Al-Osul men al-Kafi*, Tehran: Islamiyah, Second Edition. [in Arabic]
- Kolayni, Mohammad ibn Yaghub. 1984. *Al-Kafi*, Translated & Explained by Jawad Mostafawi, Tehran: Islamic Scholarly Bookstore. [in Arabic]
- Majlesi, Mohammad Bagher. 1982. *Behar al-Anwar (Vast Oceans of Light)*, Beirut: Arab Heritage Revival House. [in Arabic]
- Majlesi, Mohammad Bagher. 1990. *Merat al-Oghul fi Sharh Akhbar Al al-Rasul (Mirror of Intellects in the Explanation of the Narrations of the Prophet's Family)*, Tehran: Islamic Books Institute. [in Arabic]
- Mostafawi, Hasan; Marwi, Ahmad. 2012. "Mabani Dalayel Aghli wa Naghli Elm Gheyb



Imaman Masum (The Foundations of Intellectual and Narrative Reasons for the Infallible Imams' Unseen Knowledge)", in: Ghabasat, yr. 17, no. 63, pp. 5-34. [in Farsi]

- Motahari, Ahmad; Kardan, Gholam Reza. 1982. Elm Payambar wa Imam dar Quran (Knowledge of the Prophet and Imam in the Quran), Qom: In the Right Way. [in Farsi]
- Nadem, Mohammad Hasan. 2012. "Moarrefi Majmueh Maghalat Elm Imam (Introducing the Article Collections of Imam's Knowledge)", in: Imamate Studies, yr. 2, no. 8, pp. 255-278. [in Farsi]
- Nadem, Mohammad Hasan. 2019. Elm Imam: Maaref Kalami Shia (Imam's Knowledge: Theological Teachings of Shia), Qom: Ahl al-Bayt Teachings Institute. [in Farsi]
- Najafi, Hadi. 2002. Mawsuah Ahadith Ahl al-Bayt (AS) (Encyclopedia of Ahl al-Bayt's (AS) Hadiths), Beirut: Arab Heritage Revival House, First Edition. [in Arabic]
- Rawandi, Ghotb al-Din. 1988. Al-Kharaej wa al-Jaraeh, Researched by Imam Mahdi (AS) Institute, Qom: Imam Mahdi (AS) Institute. [in Arabic]
- Shenghiti, Mohammad Amin ibn Mohammad. 1995. Azwa al-Bayan fi Izah al-Quran be al-Quran (Lights of Expression in Clarifying the Quran by the Quran), Researched by Research and Studies Office, Beirut: Thought House for Printing and Publishing. [in Arabic]
- Tabari, Mohammad ibn Jarir. 2006. Nawader al-Mojezat fi Managheb al-Aemmah al-Hodat (Rare Miracles about the Virtues of the Guiding Imams), Qom: Dalil Ma. [in Arabic]
- Tabatabai, Mohammad Hosayn. 1999. Al-Mizan fi Tafsir al-Quran (The Yardstick of the Interpretation of the Quran), Qom: Islamic Publications Office. [in Arabic]
- Tabatabai, Seyyed Mohammad Hosayn. 1996. Al-Mizan fi Tafsir al-Quran (The Yardstick of the Interpretation of the Quran), Qom: Teachers Association, Fifth Edition. [in Arabic]
- Zohayli, Wahabah ibn Mostafa. 2001. Tafsir al-Wasit, Damascus: Thought Institute, First Edition. [in Arabic]